



جلسه: ۶۴

تاریخ: ۱۴۰۳/۰۸/۳۰

درس: نظام اقتصادی اسلام

موضوع: تعلق همه زمین به معصومین علیهم السلام

استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

نظام اقتصادی اسلام در زمان حکومت ولیّ امر معصوم علیه السلام

در بحث نظام اقتصادی اسلام، وظائف و اختیارات حکومت اسلامی مطرح گردید. این مطالب بر اساس وضعیت موجود در شریعت و عالم اسلام مطرح گردید تا روشن گردد که بر اساس روایات، در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام، نظام اقتصادی اسلام چه ویژگی هایی خواهد داشت؟ بنابراین نکات ذکر شده برای شرائط کنونی که در آن بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله انحرافی در مسیر اسلام ایجاد شده و معصومین علیهم السلام در رأس حکومت قرار نداشته اند، مطرح شده است.

تعلق همه زمین به معصومین علیهم السلام

بحث دیگر بررسی نظام اقتصادی اسلام بنابر فرضی است که انحراف از مسیر اصلی اسلام رخ نداده و همان طور که خداوند متعال مقرر کرده بود، حکومت و ولایت در اختیار اهل آن که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان خودشان و بعد از ایشان، ائمه دوازده گانه قرار می گرفت. بحث در این است که آیا با حکومت معصومین علیهم السلام، تفاوتی در وظائف و اختیارات حکومت اسلامی ایجاد می شود؟

در جلسه پیشین اشاره گردید که بر اساس برخی روایات که فتاوی فقها هم بر طبق آن وجود دارد، در وظائف و اختیارات حکومت اسلامی تغییر ایجاد می شود؛ چون اخبار مستفیضه ای وجود دارد که همه دنیا برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام است. در نتیجه اگر شرائط جامعه اسلامی به نحو کامل پیاده سازی شده و در رأس آن حاکم معصوم علیه السلام قرار داشته باشد، کل دنیا در اختیار ایشان خواهد بود و بر این اساس، روشن است که انجام تصرفاتی از قبیل تخریب خانه ها برای توسعه در مسیر رفت و آمد، محدودیت در کشاورزی یا محدودیت در صادرات و واردات و اموری از این قبیل برای امام معصوم علیه السلام جایز است؛ چون فرض بر این است که کل دنیا برای ایشان است و اختیارات وسیعی را دارا هستند.

احتمالات مربوط به تعلق همه زمین به معصومین علیهم السلام

در مورد مقصود از روایاتی که همه زمین را متعلق به معصومین علیهم السلام دانسته اند، احتمالاتی مطرح شده است:

احتمال اول: معصومین علیهم السلام، مالک اعتباری استقلال نسبی به همه دنیا هستند و دیگر هیچ یک از افراد، مالک اموالی که در اختیار دارد، نیستند، بلکه نهایتاً از باب عاریه یا اجاره که امام معصوم علیه السلام انجام داده است، حق تصرف خواهند داشت.

احتمال دوم: حاکم معصوم علیه السلام، دارای ملکیت اعتباری استقلال نیست، بلکه مالکیت ایشان طولی است؛ یعنی مردم مالک اموال خود هستند، ولی در طول آنها، حاکم معصوم علیه السلام نیز مالک همه اموال مردم است.

بر اساس این نظریه، مالکیت مردم و امام معصوم علیه السلام، مشابه مالکیت عبد و مولای او است؛ چون عبد مالک اموال او است، اما در طول عبد، مولای او نیز مالک محسوب می شود. این نحوه از مالکیت، به عنوان یکی از احتمالات در باب سهام نیز مطرح شده است که شرکت سهامی مالک اموال است و در طول آن، سهامداران که مالک شرکت هستند، مالک اموال آن نیز هستند. در نتیجه امام معصوم علیه السلام نیز در طول مردم قرار دارد و مالک اموال آنها است. البته مطرح شدن مالکیت عبد و مولی در بحث حاضر، صرفاً تشبیه است و مقصود این نیست که مردم عبد برای امام علیه السلام هستند، بلکه به لحاظ مالکیت، شبیه رابطه عبد و مولی وجود



جلسه: ۶۴

تاریخ: ۱۴۰۳/۰۸/۳۰

درس: نظام اقتصادی اسلام

موضوع: تعلق همه زمین به معصومین علیهم السلام

استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

دارد. بر اساس این احتمال نیز امام معصوم علیه السلام از اختیارات وسیعی برخوردار خواهد بود و بدون شک برای او امکان انجام هر تصرفی وجود خواهد داشت.

احتمال سوم: حاکم معصوم علیه السلام مالک استقلال یا طولی نیست بلکه صرفاً دارای ولایت تصرف استقلالی است و در عین اینکه مالکیت برای خود مردم ثابت است، امام معصوم علیه السلام جواز هر گونه تصرفی را دارد و در این زمینه استقلال دارد؛ یعنی رضایت مردم شرط نیست.

استدلال به آیه شریفه دال بر اولویت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به مردم

در جلسه پیشین برای اثبات اختیار داشتن امام معصوم علیه السلام نسبت به کل زمین، به تعدادی از روایات اشاره گردید. در این زمینه علاوه بر روایات، آیه شریفه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^۱ نیز مورد استدلال قرار گرفته است.

محقق همدانی در این زمینه فرموده اند: بر اساس آیه شریفه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اولی از خود مردم هستند؛ یعنی هر چیزی که برای مردم ثابت باشد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بالاتر از آن را دارا است و لذا برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دخالت در مسائل خصوصی اشخاص نیز جایز است بلکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اختیاراتی دارند که مردم چنین اختیاراتی ندارند. در نتیجه اگر برای مردم، انجام اقداماتی همچون خرید، فروش، ساخت یا تخریب جایز باشد، بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آله نیز جایز خواهد بود و وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسند حکومت قرار داشته باشند، بر او جایز است که به عنوان مثال خانه مردم را تخریب کنند تا توسعه در مسیر رفت و آمد ایجاد شود.

از طرف دیگر بر اساس خطبه ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم ایراد فرموده اند، همان ولایتی که برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ثابت بوده است، برای ائمه علیهم السلام نیز ثابت شده است که حاصل مطلب جواز هر گونه تصرف و اقدامات لازم برای حاکم اسلامی است. البته اولی بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خود مردم، موجب ثبوت ملکیت برای ایشان نمی شود، اما ولایت ایشان را ثابت می کند.

این مطالب در صورتی است که اسلام به صورت کامل اجراء شده و ائمه معصومین علیهم السلام در رأس حکومت قرار می گرفتند. اما با توجه به اینکه ائمه معصومین علیهم السلام در رأس حکومت قرار نداشته اند، برای آنها امکان اعمال این ولایت فراهم نگردیده است و حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فی الجمله از این ولایت خود استفاده نکرده اند.

پذیرش تعلق همه زمین به معصومین علیهم السلام توسط فقها

بحث حاضر در تبیین أدله برای مالکیت یا ولایت تصرف معصومین علیهم السلام بر اموال مردم است. روایات مستفیضه ای وجود دارد که ظهور در مالکیت ائمه علیهم السلام نسبت به کل دنیا دارند. این مطلب صرف احتمال نیست بلکه مورد پذیرش فقهای از عصر حضور و غیبت قرار گرفته است. در عصر حضور، ابن ابی عمیر از فقهای است که قائل به این نظریه بوده است. برای اثبات این مطلب می توان به کلامی که شیخ کلینی نقل کرده، اشاره کرد:

۱. سوره احزاب ۶.



جلسه: ۶۴

تاریخ: ۱۴۰۳/۰۸/۳۰

درس: نظام اقتصادی اسلام

موضوع: تعلق همه زمین به معصومین علیهم السلام

استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ السَّرِيِّ بْنِ الرَّبِيعِ قَالَ "لَمْ يَكُنْ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ يَعْدِلُ بِهَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ شَيْئاً وَكَانَ لَا يَغُبُّ
إِتْيَانَهُ ثُمَّ انْقَطَعَ عَنْهُ وَخَالَفَهُ وَكَانَ سَبَبُ ذَلِكَ أَنَّ أَبَا مَالِكٍ الْحَضْرَمِيَّ كَانَ أَحَدَ رَجَالِ هَشَامٍ وَوَقَعَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ ابْنِ
أَبِي عُمَيْرٍ مُلَاحَاةٌ فِي شَيْءٍ مِنَ الْإِمَامَةِ قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ الدُّنْيَا كُلُّهَا لِلْإِمَامِ عَ عَلَى جِهَةِ الْمَلِكِ وَإِنَّهُ أَوْلَى بِهَا
مِنَ الَّذِينَ هِيَ فِي أَيْدِيهِمْ وَقَالَ أَبُو مَالِكٍ لَيْسَ كَذَلِكَ أَمْلَاكَ النَّاسِ لَهُمْ إِلَّا مَا حَكَمَ اللَّهُ بِهِ لِلْإِمَامِ مِنَ الْفَيْءِ وَ
الْخُمْسِ وَ الْمَغْنَمِ فَذَلِكَ لَهُ وَ ذَلِكَ أَيْضاً قَدْ بَيَّنَّ اللَّهُ لِلْإِمَامِ أَيْنَ يَضَعُهُ وَ كَيْفَ يَصْنَعُ بِهِ فَتَرَضَّيَا بِهَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ
وَ صَارَا إِلَيْهِ فَحَكَمَ هَشَامٌ لِأَبِي مَالِكٍ عَلَى ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ فَغَضِبَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ وَ هَجَرَ هَشَاماً بَعْدَ ذَلِكَ.^۱

در این عبارت نقل شده است که ابن ابی عمیر، هیچ کسی را نظیر هشام بن حکم نمی دانسته است و لذا همیشه در کلاس های درس و محضر ایشان حاضر می شده است، اما بعد از مدتی در عین اینکه او را در بین اصحاب، بی نظیر می دانسته است، با او قطع رابطه می کند. علت جدائی ابن ابی عمیر از هشام بن حکم این مطلب بوده است که بین ابن ابی عمیر و ابامالک حضرمی که یکی دیگر از شاگردان هشام بن حکم بوده است، بحثی در ارتباط با امامت رخ داده و بین آنها اختلاف واقع می شود. ابن ابی عمیر معتقد بوده است که همه دنیا به صورت ملک، برای امام معصوم علیه السلام است و امام علیه السلام اولی از کسانی است که اموال در اختیار آنها است. اما ابامالک حضرمی معتقد بوده است که املاک مردم برای خودشان است الا اینکه خداوند متعال حکم به ملکیت امام علیه السلام کرده باشد که این مطلب در مواردی همچون فیه، خمس و غنیمت رخ داده است و لذا صرفاً این سه مورد برای امام علیه السلام است و آن هم برای خودشان نیست که هر کاری انجام دهند، بلکه خداوند متعال برای هر کدام از آنها مصرفی مشخص کرده است و باید امام علیه السلام این اموال را در مصارف خودشان به کار ببرند.

بعد از رخ دادن این اختلاف علمی بین ابن ابی عمیر و ابامالک حضرمی، راضی می شوند که هشام بن حکم را به عنوان داور علمی قرار دهند. بعد از اینکه نزد هشام بن حکم می روند، هشام، نظریه مالک را انتخاب کرده و اظهار می کند که امام علیه السلام صرفاً مالک اموال خودش است و مالک اموال مردم نیست. ابن ابی عمیر از این مسأله عصبانی شده و هشام بن حکم را ترک می کند. بنابراین مالک بودن ائمه معصومین علیهم السلام نسبت به کل زمین، قائلی از فقهای عصر معصومین علیهم السلام هم داشته است. البته مطلب ذکر شده روایتی از معصومین علیهم السلام نیست، اما نکته قابل توجه این است که ابن ابی عمیر مطلبی از نزد خودش نقل نمی کند و به صورت کلی روش قدما بر این بوده است که فتوای آنها بر اساس متن روایات بوده است. ممکن است نقل کردن شیخ کلینی نیز به همین جهت بوده باشد؛ چون مبنای شیخ کلینی در نقل روایات، این بوده است که صرفاً چیزی را نقل کند که آثار صحیحیه بوده و بر اساس آن فتوا دهد؛ لذا این مطلب را به جهت اینکه از معصوم علیه السلام اخذ شده، نقل کرده است. در هر صورت، ابن ابی عمیر از کسانی است که مالکیت ائمه علیهم السلام نسبت به کل زمین را پذیرفته است. کما اینکه این نظریه توسط شیخ کلینی نیز پذیرفته شده است؛ چون روایات را در ذیل بابی نقل کرده است که عنوان آن را «أَنَّ الْأَرْضَ كُلُّهَا لِلْإِمَامِ» قرار داده است که حاکی از پذیرش مفاد روایات توسط ایشان است.



جلسه: ۶۴

تاریخ: ۱۴۰۳/۰۸/۳۰

درس: نظام اقتصادی اسلام

موضوع: تعلق همه زمین به معصومین علیهم السلام

استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

مرحوم سید نعمت الله جزایری نیز در کتاب غایة المرام با اشاره به تعبیر «أن الارض کلّها لنا» که در روایت مسموع به کار رفته است، بیان کرده اند که این روایت صریح در این است که هیچ کسی مالی ندارد و همه برای آل محمد علیهم السلام است.^۱

روایات تعلق همه زمین به ائمه علیهم السلام

در مورد تعلق همه زمین به ائمه علیهم السلام روایات مستفیضه ای وجود دارد که در جلسه پیشین به چهار روایت اشاره شد.

روایت پنجم: روایت ابو خالد کابلی

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ ع - إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ أَنَا وَاهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثَنَا اللَّهُ الْأَرْضَ وَنَحْنُ الْمُتَّقُونَ وَالْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا فَمَنْ أَحْيَا أَرْضًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَلْيَعْمُرْهَا وَلْيُؤَدِّ خَرَاجَهَا إِلَى الْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَلَهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا فَإِنْ تَرَكَهَا أَوْ أَخْرَبَهَا وَ أَخَذَهَا رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِهِ فَعَمَرَهَا وَ أَحْيَاهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا مِنَ الَّذِي تَرَكَهَا يُؤَدِّي خَرَجَهَا إِلَى الْإِمَامِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَلَهُ مَا أَكَلَ مِنْهَا حَتَّى يَظْهَرَ الْقَائِمُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِالسَّيْفِ فَيَحْوِيَهَا وَيَمْنَعَهَا وَيُخْرِجَهُمْ مِنْهَا كَمَا حَوَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ مَنَعَهَا إِلَّا مَا كَانَ فِي أَيْدِي شِيعَتِنَا فَإِنَّهُ يَقَاطِعُهُمْ عَلَى مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَ يَتْرُكُ الْأَرْضَ فِي أَيْدِيهِمْ.^۲

تنها مشکل سندی این روایت به لحاظ ابو خالد کابلی است. در مورد ابو خالد کابلی نیز وجوه متعددی برای توثیق مطرح شده است که در جلسه پیشین به سه وجه اشاره گردید که در یکی از آنها اشاره شده است که ابو خالد کابلی از ثقات امام سجاد علیه السلام بوده است و در روایت دیگر نیز اشاره شده است که ابو خالد کابلی از حواریون امام سجاد علیه السلام بوده است. در روایت سوم نیز بیان گردیده است که بعد از امام حسین علیه السلام به جز سه نفر، همه مرتد شدند که ابو خالد کابلی از جمله کسانی بوده است که مرتد نشده است. سند برخی از این روایت ها قابل اعتماد است، اما حتی اگر هیچ یک از آنها از سند معتبر برخوردار نباشند، در مجموع مستفیضه محسوب می شوند و اطمینان به صدور حاصل می شود.

علاوه بر سه وجه ذکر شده، وجوه دیگری در مورد وثاقت ابو خالد کابلی قابل طرح است که صرفاً به عناوین آنها اشاره می شود:

۱- وقوع در کامل الزیارات

۲- وقوع در تفسیر قمی

۳- نقل با واسطه ابن ابی عمیر و صفوان از او

۴- نقل با واسطه اصحاب اجماع مثل صفوان، ابن ابی عمیر و حسن بن محبوب و عبدالله بن مسکان از ایشان.

۵- روایت اجلاً و بزرگان شیعه مثل هشام بن سالم، ابو حمزه ثمالی و عبدالرحمن بن حجاج از ایشان

۱. عبارت ایشان این چنین است: «قوله أن الارض کلّها لنا فما أخرج الله منها من شيء فهو لنا، صریح فی أنّه لا مال لأحد إلاّ لآل محمد علیهم السلام». نسخه مخطوط غایة المرام: ۳.

۱۲۸.

۲. الکافی ۱: ۴۰۷.



با توجه به وجوه ذکر شده، مجموعاً وثوق حاصل می شود که ابو خالد کابلی ثقه بوده است؛ لذا روایت صحیح خواهد بود. از نظر دلالتی نیز به روشنی بیان شده است که همه زمین برای ائمه علیهم السلام است.

روایت ششم: روایت مسمع بن عبدالملک

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: رَأَيْتُ مَسْمَعًا بِالْمَدِينَةِ وَقَدْ كَانَ حَمَلَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ تِلْكَ السَّنَةِ مَالًا فَرَدَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فَقُلْتُ لَهُ لِمَ رَدَّ عَلَيْكَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الَّذِي حَمَلْتَهُ إِلَيْهِ قَالَ فَقَالَ لِي إِنِّي قُلْتُ لَهُ حِينَ حَمَلْتُ إِلَيْهِ الْمَالَ إِنِّي كُنْتُ وَلِيْتُ الْبَحْرَيْنِ الْغَوْصَ فَأَصَبْتُ أَرْبَعِمِائَةَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ وَقَدْ جِئْتُكَ بِخُمُسِهَا بِثَمَانِينَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ وَكَرِهْتُ أَنْ أَحْبِسَهَا عَنْكَ وَأَنْ أَعْرِضَ لَهَا وَهِيَ حَقُّكَ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي أَمْوَالِنَا فَقَالَ أَوْ مَا لَنَا مِنَ الْأَرْضِ وَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا إِلَّا الْخُمُسُ يَا أَبَا سَيَّارٍ إِنَّ الْأَرْضَ كُلَّهَا لَنَا فَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ لَنَا فَقُلْتُ لَهُ وَأَنَا أَحْمِلُ إِلَيْكَ الْمَالَ كُلَّهُ فَقَالَ يَا أَبَا سَيَّارٍ قَدْ طَيَّبْنَا لَكَ وَأَحْلَلْنَاكَ مِنْهُ فَضَمَّ إِلَيْكَ مَالَكَ وَكُلُّ مَا فِي أَيْدِي شَيْعَتِنَا مِنَ الْأَرْضِ فَهُمْ فِيهِ مُحَلَّلُونَ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا فَيَجْبِيَهُمْ طَسَقَ مَا كَانَ فِي أَيْدِيهِمْ وَيَتْرَكَ الْأَرْضَ فِي أَيْدِيهِمْ وَأَمَّا مَا كَانَ فِي أَيْدِي غَيْرِهِمْ فَإِنْ كَسَبَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ حَرَامٌ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا فَيَأْخُذَ الْأَرْضَ مِنْ أَيْدِيهِمْ وَيُخْرِجَهُمْ صَغَرَةً: قَالَ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ فَقَالَ لِي أَبُو سَيَّارٍ مَا أَرَى أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِ الصِّيَاعِ وَلَا مِمَّنْ يَلِي الْأَعْمَالَ يَأْكُلُ حَلَالًا غَيْرِي إِلَّا مَنْ طَيَّبُوا لَهُ ذَلِكَ.^۱

عمر بن یزید نقل کرده است که مسمع بن عبدالملک را در مدینه مشاهده می کند، در حالی که مسمع در آن سال اموالی را خدمت امام صادق علیه السلام آورده و امام صادق علیه السلام آن اموال را به مسمع برمی گردانند. عمر بن یزید از مسمع در مورد علت این مطلب سوال می کند و مسمع در جواب نقل می کند که در زمان اعطای اموال به امام صادق علیه السلام، به ایشان عرض می کند که در بحرین، متصدی غواصی و خروج مروارید از دریا بوده است و از این طریق، چهارصد هزار درهم درآمد کسب می کند که خمس آن هشتاد هزار درهم بوده است و این هشتاد هزار درهم را از باب حقی که خداوند متعال برای ائمه علیهم السلام قرار داده است، پرداخت می کند. امام صادق علیه السلام از این کلام مسمع ناراحت شده و فرموده اند: این گونه نیست که صرفاً خمس آنچه از زمین به دست می آید، برای ما باشد، بلکه زمین و هر چه از آن به دست می آید، برای ما است. مسمع بعد از این کلام امام صادق علیه السلام مجدداً عرض می کند که حاضر است همه درآمد خود را به ایشان تقدیم کند، اما امام صادق علیه السلام در پاسخ فرموده اند: ما بر تو حلال و پاکیزه قرار دادیم و همه اموال برای خودت باشد و حتی خمس آن را نیز برای خودت باشد.

امام صادق علیه السلام در ادامه بیان کرده اند که هر چه در دست شیعیان ما است را بر آنها حلال کردیم تا زمانی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کنند و که ایشان در آن زمان، از آنها خراج زمین را بگیرند. اما چیزی که در دست غیر شیعه باشد، کسب آنها از آن زمین حرام است تا اینکه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کنند و زمین را از آنها پس بگیرد و آنها را از زمین ها بیرون کنند.



در این روایت ابتدا تعبیر «إِنَّ الْأَرْضَ كُلَّهَا لَنَا» به کار رفته است که ظهور آن این است که تمامی زمین برای امام علیه السلام است. در ادامه نیز تعبیر «أَحْلَلْنَاكَ» و «فَهُمْ فِيهِ مُحَلَّلُونَ» به کار رفته است که دلالت بر اباحه آن اموال توسط امام علیه السلام می کند؛ چون در ادامه بیان شده است که اموال در دست شیعیان است تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کرده و خراج آنها را دریافت کنند. در نتیجه استفاده می شود که شیعیان مالک نمی شوند و زمین ها در اختیار آنها شبیه عاریه است.

برخی از فقها در اشکال به استدلال ذکر شده، بیان کرده اند که در این روایت کل زمین مقصود نیست بلکه خصوص زمین بحرین مورد نظر است؛ چون مسموع مطرح کرده است که در سرزمین بحرین، متولی برای استخراج مروارید بوده است که امام علیه السلام بیان فرموده اند که تمامی آن سرزمین برای ما است. به همین دلیل روشن می شود که سرزمین بحرین جزو انفال بوده و یا اینکه بدون اذن امام علیه السلام فتح شده است. احتمال سوم این است که سرزمین بحرین جزو فیه بوده است. به هر حال شرائط آن به گونه ای بوده است که متعلق به مردم آن سرزمین نبوده است. علاوه بر اینکه در ذیل روایت نیز امام علیه السلام بیان کرده اند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، بعد از ظهور خود، غیرشیعیان را از زمین ها به صورت ذلیلانه اخراج می کنند که این مطلب قرینه بر این است که کلام امام علیه السلام در مورد همه زمین ها نیست؛ چون امکان اخراج غیرشیعیان از کل زمین وجود ندارد.

این شبهه نسبت به روایت پیشین نیز قابل طرح است؛ چون بحث اخراج از اراضی در آن روایت نیز مطرح شده است، اما به نظر ما در روایت پیشین می توان این گونه توجیه کرد که روشن است به جهت به کار رفتن تعبیر «وَالْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا»، صدر روایت مربوط به همه زمین است و لذا ذیل روایت که در آن، بحث اخراج از زمین مطرح شده است، حمل بر اراضی موات می شود؛ یعنی آنها از زمین های موات که احیاء شده اند، اخراج می شوند تا اراضی دیگر را احیاء کنند، اما در روایت مسموع شبهه این است که اساساً صدر آن نیز عمومیت نداشته باشد و اختصاص به زمین های خاصی باشد.

این روایت علاوه بر شیخ کلینی، توسط شیخ طوسی نیز نقل شده است. اما به جهت اضطراب بودن شیخ کلینی، به نقل ایشان اشاره گردید. صاحب وسائل نیز این روایت را نقل کرده است.

امام خمینی ره در سند این روایت اشکال کرده اند که عمر بن یزید مردد بین ثقه و غیر ثقه است. اما به نظر ما فرضاً این اشکال وارد باشد، با توجه به اینکه روایات ذکر شده از جهت مضمون موثق الصدور هستند، اشکالی ایجاد نمی شود.

روایات تعلق رودها به معصومین علیهم السلام

تاکنون به روایت هایی اشاره گردید که کل زمین را متعلق به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام دانسته است. دو روایت دیگر وجود دارد که تمامی رودهای روی زمین را متعلق به ائمه علیهم السلام دانسته است.

روایت اول: حفص بن بختری

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ جَبْرِئِيلَ ع كَرَى بِرَجُلِهِ خَمْسَةَ أَهْوَارٍ وَلِسَانُ الْمَاءِ يَتَّبِعُهُ الْفُرَاتُ - وَ دَجَلَةُ وَ نِيلَ مِصْرَ وَ مِهْرَانَ وَ نَهْرَ بَلْخٍ - فَمَا سَقَتْ أَوْ شَقِي مِنْهَا فَلِلْإِمَامِ وَ الْبَحْرُ الْمُطِيفُ بِالْدُّنْيَا وَ هُوَ أَفْسِيكُونٌ^۱.



جلسه: ۶۴
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۸/۳۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: تعلق همه زمین به معصومین علیهم السلام
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بر اساس این روایت، در زمان خلقت زمین، جبرئیل با پای خود پنج نهر در روی زمین جاری کرده اند. در ادامه روایت بیان شده است که هر زمینی که از این آبها سیراب شود، متعلق به امام علیه السلام خواهد بود. شیخ کلینی نیز این روایت را در بابی که روایات مربوط به تعلق همه زمین به ائمه را نقل کرده، به این روایت اشاره کرده است. اما در نقل شیخ کلینی، تعبیر «الْبَحْرُ الْمُطِيفُ بِالْأَرْضِ لِلْإِمَامِ» به کار رفته است که بر اساس آن، همه دنیا برای امام علیه السلام خواهد بود؛ چون کل دنیا از این آبها آبیاری می شوند. این روایت به لحاظ سندی صحیح است.

روایت دوم: روایت یونس بن ظبیان یا معلی بن خنيس

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ صَالِحِ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ مُصْعَبٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ أَوْ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا لَكُمْ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ فَتَبَسَّمَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ جَبْرَائِيلَ - وَ أَمَرَهُ أَنْ يَخْرِقَ بِإِبْهَامِهِ ثَمَانِيَةَ أَنْهَارٍ فِي الْأَرْضِ مِنْهَا سَيحَانٌ وَ جَيْحَانٌ وَ هُوَ نَهْرٌ بَلُخَ - وَ الْخَشُوعُ وَ هُوَ نَهْرُ الشَّاشِ - وَ مِهْرَانٌ وَ هُوَ نَهْرُ الْهِنْدِ - وَ نَيْلٌ مِصْرَ وَ دَجَلَةٌ وَ الْفُرَاتُ - فَمَا سَقَتْ أَوْ أَسْقَتْ فَهُوَ لَنَا وَ مَا كَانَ لَنَا فَهُوَ لِشِيعَتِنَا وَ لَيْسَ لِعَدُوِّنَا مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَضَبَ عَلَيْهِ وَ إِنَّ وَلَيْنَا لَفِي أَوْسَعٍ فِيمَا بَيْنَ ذِهِ إِلَى ذِهِ يَغْنِي بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا الْمَغْصُوبِينَ عَلَيْهَا^۱ خَالِصَةً لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلَا غَضَبٍ^۲.

بر اساس این روایت، خداوند جبرئیل را فرستاده است که با سرانگشت خود هشت نهر جاری کند و هر چه از این نهرها سیراب شود، برای ائمه علیهم السلام است. البته در ادامه بیان شده است که هرچه برای ائمه علیهم السلام باشد، شیعیان آزاد هستند که از آنها استفاده کنند، اما نکته مهم تعلق این زمین ها به ائمه علیهم السلام است. شبهه سندی این روایت به جهت محمد بن عبدالله بن احمد و صالح بن حمزه است. البته در مورد راوی از امام علیه السلام نیز تردید وجود دارد، اما با توجه به اینکه به نظر ما یونس بن ظبیان و معلی بن خنيس ثقة هستند، این تردید مشکلی ایجاد نمی کند.

بررسی دلالی

تاکنون روشن گردید که روایات مستفیضه وجود دارد که کل دنیا برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام است. در مورد این روایات، اقوال متعددی ذکر شده است، اما نوعاً فقها ظهور روایات در ملکیت را پذیرفته و در آن اشکالی نکرده اند. صاحب جواهر، محقق نراقی، محقق همدانی، امام خمینی از فقهای هستند که روایات تعلق همه زمین به ائمه معصومین علیهم السلام را مطرح کرده و ظهور آنها در ملکیت را پذیرفته اند، اما اشکال کرده اند که این ظهور مبتلا به اشکالات متعددی است که به جهت آن اشکالات، باید از ظهور روایات دست برداشته شود.

۱. تعبیر «المغصوبین علیها» که در این قسمت به آیه شریفه اضافه شده است، جزو آیه قرآن نیست بلکه نکات تفسیری است که توسط امام علیه السلام بیان شده است و لذا دلیل بر تحریف قرآن نیستند. در حالی که برخی، روایات از این قبیل را برای تحریف قرآن استناد کرده اند.

۲. وسائل الشیعة ۹: ۵۵۰.



جلسه: ۶۴

تاریخ: ۱۴۰۳/۰۸/۳۰

درس: نظام اقتصادی اسلام

موضوع: تعلق همه زمین به معصومین علیهم السلام

استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

اشکال اول: تخصیص روایات با أدله دال بر مالکیت مردم

محقق نراقی در عین پذیرش ظهور روایات در ملکیت ائمه علیهم السلام نسبت به کل دنیا، قائل به تخصیص آنها شده و فرموده اند: تمامی دنیا ملک ائمه علیهم السلام خواهد بود، اما با توجه به أدله قطعی، مسلماً مردم نیز مالک برخی از اموال از قبیل خانه، لباس، ظروف و... هستند، مواردی از این قبیل تخصیص زده می شوند.

به نظر ما کلام محقق نراقی با دو اشکال مواجه است:

اشکال اول: با خارج کردن مواردی که مالکیت مردم نسبت به آنها ثابت است، تخصیص اکثر لازم می آید؛ چون تعداد اموالی که مردم در اختیار دارند و مالکیت آنها ثابت است، بسیار زیاد است و به عنوان مثال فقط میلیون ها خودرو در کل دنیا وجود دارد که در اختیار مردم قرار دارد که خارج کردن همه این اموال، تخصیص اکثر نسبت به افراد خارجی است و صرفاً زمین های موات باقی می ماند.

اشکال دوم: اساساً لسان أدله ای که بر تعلق همه زمین به ائمه علیهم السلام دلالت دارند، آبی از تخصیص است؛ چون در برخی از آنها به صراحت بیان شده است که هر چه در اختیار مردم است، ملک ائمه معصومین علیهم السلام است و از نظر عرفی قابل پذیرش نیست که این لسان تخصیص زده شود و با این بیان، حتی یک تخصیص نیز قابل پذیرش نیست.

اشکال دوم: مخالفت با ضرورت

اشکال دوم بر روایات دال بر تعلق همه زمین به ائمه علیهم السلام، مخالفت این روایات با ضرورت است؛ یعنی مسلماً این طور نیست که کل دنیا برای ائمه علیهم السلام بوده و مردم هیچ ملکیتی نداشته باشند و به هیچ وجه به ذهن متشرع خطور نمی کند که به عنوان مثال، مالک لباس های خود نباشند.

این اشکال توسط صاحب جواهر، محقق همدانی و امام خمینی مطرح شده است که توضیح اشکال این است که برای مردم یقینی است که نسبت به برخی اموال، مالک هستند و در این شرائط، اگر خبر یا اخباری بر خلاف این ارتکاز متشرعی وارد شود، خبر ثقه بما هو خبر ثقه از حجیت ساقط خواهد شد؛ چون علم یا اطمینان به مخالفت مفاد خبر با واقع وجود دارد و چنین خبری مشمول أدله حجیت خبر نیست؛ چون بنای عقلا بر حجیت اخباری است که علم و اطمینان به خلاف آن وجود نداشته باشد.

اما اگر گفته شود که روایات دال بر تعلق همه زمین به ائمه علیهم السلام مستفیضه هستند و لذا یقیناً این مضمون از ائمه علیهم السلام صادر شده، در این فرض دیگر بحث از عدم شمول أدله حجیت خبر مطرح نمی شود، اما ظهور این روایات حجت نخواهد بود؛ چون ظهور هم شبیه سند از امارات است و حجیت آن در نزد عقلا مشروط به این است که علم یا اطمینان به مخالفت آن ظهور با واقع وجود نداشته باشد و با توجه به اینکه مسلماً ملکیت مردم نسبت به برخی اموال ثابت است، ظهور روایات ذکر شده از حجیت ساقط می شود.

به نظر ما اگر مالکیت مردم نسبت به برخی اموال مسلم و ضروری بوده باشد و نظر آنها حتی بعد توضیح دادن نیز تغییر نکند، روایات ذکر شده به عدم حجیت سند یا ظهور، قابل استناد نخواهند بود، اما نکته قابل توجه این است که شرائط پیش آمده به گونه ای بوده است که ائمه علیهم السلام نمی توانسته اند که حقائق را بیان کنند و مردم در اثر جهالت خود تصور کرده اند که مالک مال خود هستند. با توجه به اینکه متشرع نیز در این فضا تربیت شده اند، ذهنیت آنها به این نحو شکل گرفته است که برای آنها مالکیت نسبت به برخی اموال ثابت است، اما اگر برای آنها توضیح داده شود، استنکار نخواهند کرد.



جلسه: ۶۴

تاریخ: ۱۴۰۳/۰۸/۳۰

درس: نظام اقتصادی اسلام

موضوع: تعلق همه زمین به معصومین علیهم السلام

استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

البته در عین حال حجیت روایاتی که مفاد آنها عجیب بوده و در نوع خودش غریب باشد و موجب تعجب عرف گردد، زیر سؤال است و باید در این زمینه تأمل گردد.